بسم الله الرحمن درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 27 بهمن 1394.

27/ 11/ 94 ادامه بحث علی بن حدید

ادامۀ بحث علی بن حدید

اکثار روایت احمد بن محمد از علی بن حدید

بحثی که دیروز در مورد اکثار روایت احمد بن محمد بن عیسی از علی بن حدید شد و اینکه از تعبیر مرحوم صدوق در مورد روایت احمد بن محمد از عبدالله بن الصلت استفاده کردیم برای اثبات وثاقت علی بن حدید. اما اینکه تعداد روایات احمد بن محمد از عبدالله بن الصلت چه مقدار است که مرحوم صدوق تعبیر یروی در مورد او به کار برده است ذکر نکردیم. لیست مشایخش احمد بن محمد بن عیسی در وسائل الشیعه و کتب اربعه بدون حذف موارد تکراری طبق برنامه درایه النور به ترتیب تعداد روایت ها به این شکل است. **نفر اول** حسن بن محبوب با 2900 روایت، **نفر دوم** حسین بن سعید با2500 روایت و علی بن حدید 321 روایت دارد. این در حالیستکه از عبدالله بن صلت 48 روایت دارد که با تعبیر ابو طالب، ابوطالب قمی، عبدالله بن صلت، ابو طالب بن صلت است که البته این 48 روایت، مجموع روایت های کتب اربعه و وسائل است که خیلی هایش تکراری است. و با حذف تکراری ها حدود 20 روایت می شود. با سنجش تعداد روایات احمد بن محمد از عبدالله بن الصلت با تعداد روایاتش از علی بن حدید می توان دریافت که تعبیر یروی که مرحوم صدوق به کار برده است در مورد روایت احمد بن محمد از علی بن حدید هم به طریق اولی صحیح است.

طریق مرحوم آقای خوئی در اثبات وثاقت علی بن حدید

مبنای استاد معظم در مورد کامل الزیارات و تفسیر قمی

مرحوم آقای خوئی برای اثبات وثاقت علی بن حدید به وجود او در اسناد کامل الزیارات و تفسیر قمّی تمسک کرده اند که البته هیچ یک از این دو مبنا در نظر ما صحیح نیست. در مورد کامل الزیارات باید گفت که از عبارت مقدمۀ این کتاب هیچ استفاده ای در جهت توثیق مشایخ مستقیم یا غیر مستقیم، و یا توثیق منابع کتاب و یا مؤلفین مصادر کتاب نمی شود. و عبارت مقدمه را دال بر انحصار نمی دانیم و آن را در مقام دیگری معنا می کنیم. و اما در مورد تفسیر قمی در چند مرحله بحث است. **مرحلۀ اول**: آیا مؤلف این تفسیر علی بن ابراهیم است یا همانطور که مرحوم آغا بزرگ فرمودند و حاج آقا هم آن را تکمیل کرده اند مؤلف این تفسیر علی بن ابراهیم نیست هر چند جوهر و حجم اصلی این تفسیر از تفسیر علی بن ابراهیم گرفته شده است مخصوصا قسمت های اول آن و باید گفت که به احتمال قوی یا قطعا مؤلف تفسیر موجود علی بن حاتم قزوینی است. **مرحلۀ دوم**: اینکه آیا منقولات این تفسیر صرف نظر از مؤلف آن، اعتبار دارد یا خیر؟ در جواب به این سؤال باید گفت که منقولات این تفسیر دو قسمت دارد قسمت اول: منقولات از علی بن ابراهیم، که به جهت مشکلاتی که در آن وجود دارد اعتبار کامل برای آن قائل نیستیم بلکه قائل به حجیت متوسط در آن هستیم. به این معنا که اگر مطلبی در این قسمت نقل شده باشد که از جهت سندی با سند های معهود ناسازگار نباشد و از جهت متنی با متن های شناخته شدۀ طایفه تعارض و تنافی نداشته باشد مورد قبول است. در نتیجه منقولات این قسمت هیچوقت معارض با سایر روایات معتبر نیست. اما در مورد قسمت دوم نیاز به

بررسی است و اظهار نظر را به بعد از بررسی می سپاریم. **مرحلۀ سوم:** که بحث اصلی رجالی دارد اینکه آیا از مقدمه کتاب می توان برداشت کرد که تمام روات کتاب ثقه هستند؟ در این مرحله چند بحث وجود دارد. بحث اول: اینکه این عبارت از چه کسی است؟ آیا عبارت علی بن ابراهیم است یا عبارت علی بن حاتم قزوینی است؟ البته ظاهرا قسمتی از مقدمه متعلق به علی بن ابراهیم است. بحث دوم: اینکه مفاد این عبارت چیست؟ آیا مفادش توثیق جمیع روات هست؟ بحث سوم: اینکه ظهور اولیه و ثانویه عبارت چیست؟ مرحوم آقای خوئی در بحث مقدمۀ کامل الزیارات می فرمایند که ظهور اولیه عبارت در توثیق جمیع روات است ولی به قرینۀ اینکه در کتاب مرسلات و مقطوعات وجود دارد نمی توان به این امر ملتزم شد بنابراین فقط مشایخ مستقیم توثیق می شوند. و تعجب از آقای خوئی است که در کامل الزیارات چنین کلامی دارند و از مبنای خود عدول کرده اند اما در تفسیر قمی که با همین مشکلات بلکه مشکلات بیشتری مواجه هست از مبنای خود عدول نکرده اند. البته بنابر نظر صحیح، عبارت مقدمه تفسیر قمی حتی ظهور اولیه در توثیق روات ندارد. **مرحله چهارم:** اگر مفاد این عبارت توثیق جمیع روات باشد آیا این توثیق قابل اعتماد است یا خیر؟ از آنجا که مؤلف این کتاب علی بن حاتم قزوینی است و احتمال این وجود دارد که بخشی از مقدمۀ کتاب از او باشد، با توجه به این نکته که در مورد علی بن حاتم تعبیر یروی عن الضعفاء وارد شده است[[1]](#footnote-1) آیا می توان به توثیق او اعتماد کرد؟ بنابر احتمالاتی که در جلسۀ گذشته در مورد تعبیر یروی عن الضعفاء داده شد که طبق بعضی احتمالات می توان به توثیق شخص اعتماد کرد و طبق بعضی نمی توان به توثیق عمل کرد و در مورد کشی به معنایی گرفتیم که می توان به توثیقش عمل کرد. و باید این نکته را متذکر شد که دلیلی مبنی بر اینکه معنای این تعبیر در همه جا یکسان است نداریم بنابراین در مورد علی بن حاتم احتمالات دیگر می رود به عنوان مثال ممکن است این تعبیر در مورد علی بن حاتم به این معنا باشد که آدم زود باوری است لذا در مورد توثیق او باید تأمل کرد.

روایت بعدی که بحث سندی دارد:

**روایت یازدهم:** عَلِیُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ قَالَ حَدَّثَنَا رَجُلٌ عَنْ‌مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ وَ رَوَاهُ أَیْضاً مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّی بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ فُضَیْلِ بْنِ یَسَارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَا یُقْتَلُ الرَّجُلُ بِوَلَدِهِ وَ یُقْتَلُ الْوَلَدُ بِوَالِدِهِ إِذَا قَتَلَ وَالِدَهُ وَ لَا یَرِثُ الرَّجُلُ الرَّجُلَ إِذَا قَتَلَهُ وَ إِنْ کَانَ خَطَأً.[[2]](#footnote-2)

این روایت دو سند دارد که هر دو مرسل است یکی در تهذیب و دیگری در کافی که به دلیل تفاوت در ارسال هر کدام بحث جداگانه ای دارد. **اما سند تهذیب** که در آن عبارت حدثنا رجل آمده است. شکی نیست که این عبارت علی بن الحسن است و خود علی بن فضال تعبیر رجل را به کار برده است. برای حل کردن این ارسال باید رابطۀ بین علی بن حسن بن فضال و محمد بن سنان را بررسی کنیم تا رواتی که بین این دو راوی هستند مشخص شود. بعد از بررسی در کتب اربعه و وسائل الشیعه این نتیجه حاصل شد: 1- دو یا سه روایت ایوب بن نوح. 2- یک روایت حسن بن علی بن یوسف. 3- یک روایت ابیه، که روایت علی بن الحسن از ابیه اشکال دارد. و همچنین روایت ابیه از محمد بن سنان هم بحث جدی تر دارد. چون پدرش حسن بن علی بن

فضال معاصر محمد بن سنان است و در هیچ جا از محمد بن سنان روایت ندارد. بنابراین احتمال اشکال در سند وجود دارد. 4- یک روایت محمد بن الحسن. که احتمال دارد تصحیف محمد بن الحسین باشد که محمد بن الحسین بن ابی الخطاب است. و هم علی بن الحسن از او روایت دارد و هم او از محمد بن سنان روایت دارد[[3]](#footnote-3). 5- در رجال نجاشی در ذیل ترجمه محمد بن سنان حرب بن الحسن واقع شده است[[4]](#footnote-4). که در جای دیگر وارد نشده است و یک مقداری اشکال دارد. 6- یک مورد هم محمد بن علی در تهذیب جلد 9 صفحه 229 حدیث 897. حال با توجه به این اطلاعات و اینکه اکثریت یا تمام این واسطه ها ثقه هستند آیا می توان گفت که این رجل یکی از این افراد است؟ تا در نتیجه وثاقت این رجل ثابت شود. به نظر می رسد که اگر همۀ این واسطه ها هم ثقه بودند نمی توان گفت که رجل یکی از آن ها است و ثقه است به این دلیل که تعداد روایت ها زیاد نیست. و کل روایات علی بن حسن بن فضال از محمد بن سنان به ده تا نمی رسد. بنابراین ممکن است روایت یازدهمی هم به شکل دیگر باشد.

اشکال مرحوم صدر در بعضی از مرسلات ابن ابی عمیر

صرف نظر از مطالب فوق با توجه به این نکته که تعبیر (رجل) از خود علی بن الحسن است نمی توان به این سند اعتماد کرد توضیح ذلک اینکه مرحوم آقای صدر در بحث اعتبار مرسلات ابن ابی عمیر فرموده اند به عنوان مثال اگر از چهارصد شیخی که ابن ابی عمیر داشته است، چهار نفرشان غیر ثقه باشند احتمال اینکه آن مرسل یکی از این چهار نفر باشد احتمال ضعیفی است بنابراین مرسلات ابن ابی عمیر از این راه تصحیح می شود. بعد ایشان اشکال می کنند که اینکه ابن ابی عمیر راوی را مبهم گذاشته و به صورت مردد ذکر کرده است نشانگر عدم اهتمام و بی توجهی به آن راوی هست لذا احتمال اینکه راوی ضعیف باشد تقویت می شود. بنابراین نسبت احتمال ارادۀ ضعفا و احتمال ارادۀ ثقات مساوی نیستند. البته حاج آقا در جواب این اشکال می فرمودند که این اشکال از اینجا ناشی شده است که خیال شده ابن ابی عمیر به دلیل عدم اهتمام به راوی، اسم راوی را مبهم گذاشته است در حالی که علت عدم ذکر این است که کتاب های ابن ابی عمیر تلف شده بوده است. ولی در خصوص بحث ما یعنی علی بن حسن بن فضال تلف شدن کتب مطرح نیست و کلام مرحوم صدر صحیح است. و به احتمال زیاد علت اینکه علی بن الحسن به (حدثنا رجلٌ) تعبیر کرده است به خاطر این است که مراد محمد بن علی الصیرفی یعنی ابوسمینه است که در جاهای دیگر به اسم محمد بن علی بدون ذکر مشخصه از او نقل می کند و در جای خود ثابت شده که مراد ابوسمینه است. و ظاهرا اصرار دارد که این محمد بن علی را مبهم ذکر کند. و علت اصلی اش این است که ابو سمینه در کوفه جزو روات معروف بوده است که بعد از مدتی اشتهار به غلو و کذب پیدا کرده، مجبور شده از کوفه به قم هجرت کند[[5]](#footnote-5). و نقل او از محمد بن علی را به دو گونه می توان تحلیل کرد. **تحلیل اول:** اینکه علی بن الحسن محمد بن علی را ضعیف می دانسته است اما به این دلیل که واسطۀ بعضی از صاحبان کتب مثل حسن بن محبوب و ابن ابی عمیر بوده است فقط به خاطر اینکه به صورت مسند نقل کند او را واسطه قرار داده است. **تحلیل دوم:** اینکه ممکن است تضعیف دیگران در مورد محمد بن علی را قبول نداشته است و به دلیل فضای

سنگینی که بر علیه محمد بن علی ابی سمینه بوده، تعبیر را مبهم گذاشته است. به نظر می رسد تحلیل اول قابل قبول تر باشد[[6]](#footnote-6) ولی علی ای تقدیر احتمال اینکه علت مبهم گذاشتن مروی عنه به خاطر ضعف او بوده باشد احتمال زیادی است. بنابراین نکته ای که مرحوم آقای صدر مبنی بر مساوی نبودن احتمال ارادۀ ثقات و غیر ثقات در این تعبیرات مبهم ذکر کردند در اینجا صحیح است. نتیجه این می شود که مشکل است که این ارسال را بتوان تصحیح کرد. بله اگر کسی به تحلیل اول مطمئن شود که ذکر رجل در سند فقط برای این است که طریقش را متصل کرده باشد و اصلا تأثیری در سند ندارد می توان به این روایت اعتماد کرد. ولی اثبات این مدعی مشکل است.

و اما **سند کافی** یعنی معلی بن محمد عن بعض اصحابه عن حماد بن عثمان. پس ظاهر عبارت بعض اصحابه این است که معلی بن محمد آن را به کار نبرده است. بله اگر عبارت بعض اصحابنا بود ممکن بود عبارت متعلق به معلی بن محمد باشد. ولی عبارت بعض اصحابه به طور حتم از او نیست. و تصحیف بعض اصحابنا به بعض اصحابه خیلی روشن نیست. این بحث دقیقا شبیه بحثی است که راجع به روایت معلی عن بعض اصحابه عن ابان بن عثمان انجام شد. از این جهت که واسطۀ بین معلی بن محمد و حماد بن عثمان به همان شکل است. به غیر از یک مورد که دو واسطه ای است یعنی محمد بن جمهور العمی عن یونس بن عبدالرحمن که از بحث خارج است. موارد یک واسطه ای به این شکل است: 172 مورد حسن بن علی وشاء، یک مورد بعض اصحابه، یک مورد بعض اصحابنا، یک مورد عن من حدث و یک مورد الحسن بن علی أو غیره است. به نظر می رسد این روایت هم مثل روایت ابان معلق بوده است به عنوان مثال یا به فهرستی که وشاء داشته است یا اینکه مرحوم کلینی چون می دانسته است که معلی بن محمد از حماد بن عثمان مستقیم نقل نمی کند اینگونه تعبیر کرده است. اما تعبیر حسن بن علی أو غیره که در دو جا وارد شده است یکی بین معلی و حماد بن عثمان و دیگری بین او و ابان بن عثمان. این احتمال وجود دارد که مثلا در سند قبل حسن بن علی بوده است و مرحوم کلینی نمی دانسته است که معلق به قبل است یا خیر بنابراین به صورت مردد ذکر کرده است. و این مؤید وجود تعلیق در این اسناد است. و باید دانست که اینکه چه کسی ابهام و ارسال در سند را وارد کرده است مهم است و فرق است بین اینکه مرسل خود راوی باشد یا دیگری. در مجموع به نظر هیچ شخص مشخصی بین معلی بن محمد و حماد بن عثمان به جز حسن بن علی وشاء واسطه نشده است. بنابراین می توان این سند را تصحیح کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

1. رجال‏النجاشي ص : 263 [↑](#footnote-ref-1)
2. تهذيب الأحكام، ج9، ص: 379 [↑](#footnote-ref-2)
3. البته برنامه درایه النور محمد بن الحسن را تصحیف حرب بن الحسن گرفته است. [↑](#footnote-ref-3)
4. در ترجمۀ محمد بن سنان در رجال نجاشی چنین چیزی وارد نشده است بله در ترجمۀ زیاد بن المنذر رجال النجاشي، ص: 170 وارد شده است. احتمالا سبق لسان از استاد معظم رخ داده است. [↑](#footnote-ref-4)
5. رجال‏النجاشي ص : 332 [↑](#footnote-ref-5)
6. ظاهرا استاد معظم در مقام قبول هیچکدام از دو احتمال نیستند و این دو احتمال را صرفا برای تحلیل قضیه ذکر کرده اند. [↑](#footnote-ref-6)